

## جستجوی مفهوم امامت در حدود وسطای ادله قاعده لطف

اصغر غلامی<sup>۱</sup>

علینقی خدایاری<sup>۲</sup>

### چکیده

امامت یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام به شمار می‌رود و شناخت آن مبتنی بر تحلیل و تبیین صحیح مفهوم آن است. در مقاله پیش رو با رویکرد کلامی به مفهوم شناسی امامت سعی شده مفهوم این آموزه دینی از منظر متکلمان شیعه بررسی شود. متکلمان شیعه عموماً در مباحث کلامی مربوط به امامت به طور مستقل به مفهوم شناسی امامت پرداخته و تنها تعریفی مشابه با تعریف سنیان از آن ارائه داده‌اند. به این معنا که تقریباً همه متکلمان شیعه پس از تعریف امامت به «ریاست عامه در امور دین و دنیا» بلا فاصله، با استناد به قاعده لطف، به اثبات وجوب نصب امام بر خداوند پرداخته‌اند. نگارنده پس از بررسی تعاریف متکلمان از امامت به جستجوی مفهوم آن در حدود وسطای ادله قاعده لطف پرداخته و نتیجه می‌گیرد که از نظر متکلمان شیعه امامت مقام افتراض طاعت است که برای تربیت و قرار گرفتن بندگان در مسیر عبودیت و کمال برای برخی بندگان برگزیده الهی جعل می‌شود.

### واژگان کلیدی

امامت، مفهوم شناسی امامت، افتراض طاعت، هدایت، لطف

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران Email: Asg.gh110@yahoo.com

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه Email: Alikhodayari110@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۷

## طرح مسأله

درباره‌ی مفهوم و چیستی مقام امامت آراء و انظار مختلف و متفاوتی وجود دارد و گروه‌های مختلفی به بحث پیرامون مفهوم امامت پرداخته و آن را از زوایای مختلف تفسیر کرده‌اند. بدون تردید شناخت مقام امامت مبتنی بر تحلیل و تبیین صحیح مفهوم آن است و چون وظیفه متکلمان شیعه تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی تشیع، و از جمله آموزه امامت، است؛ لذا پرداختن به مفهوم امامت از منظر متکلمان شیعه و ارایه تلقی ایشان از این اصل اعتقادی بسیار ضرورت دارد. در تبیین مفهوم امامت با رویکرد کلامی آنچه بیش از همه در خور توجه است تأثیر تعاریف و اصطلاحات اهل تسنن بر کلام شیعه است. چرا که متکلمان شیعه به جهت رعایت موازین مناظره بدون اصرار بر مواضع حداکثری خود در همه‌ی عرصه‌ها صرفاً به دنبال دفاع از حقانیت و تبیین شأن و جایگاه امامان منصوب از ناحیه خداوند بوده‌اند. البته عالمان شیعه همواره کوشیده‌اند این تعاریف و اصطلاحات را تا حد ممکن اصلاح کنند.

در کتب کلامی به طور مفصل به مفهوم شناسی امامت پرداخته نشده و تقریباً همه متکلمان شیعه پس از تعریف امامت به «ریاست عامه در امور دین و دنیا» بلافاصله بحث وجوب عقلی نصب امام را مطرح ساخته و دلیل آن را لطف بودن نصب امام و وجوب لطف بر خدای تعالی دانسته‌اند. همین امر سبب شده که تلقی متکلمان شیعه از مفهوم و چیستی امامت الهی مغفول واقع شود. مهمترین سوالی که پژوهش حاضر پاسخ آن را جستجو می‌کند، این است که آیا تلقی شیعه از مفهوم امامت حقیقتاً با تلقی سنیان یکسان است؟ و اگر پاسخ منفی است چرا متکلمان شیعه از امامت تعریفی مشابه با تعریف سنیان ارایه داده‌اند؟ آیا به غیر از مراجعه به تعریف متکلمان شیعه از امامت راهی برای دستیابی به تلقی آنان از این اصل اعتقادی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد با تحلیل حدود وسطای قاعده لطف می‌توان تلقی متکلمان شیعه از مفهوم امامت را یافت. متأسفانه در هیچ تحقیق و اثری نیز به این موضوع پرداخته نشده است و تحقیق پیش‌رو از این جهت کاملاً نو و بی‌سابقه است. در این نوشتار برای درک معنای امامت از نظر متکلمان شیعه، کوشیده‌ایم ضمن ارایه دیدگاه ایشان درباره تعریف امام با طرح مباحث قاعده لطف و با توجه به حدود وسطای ادله آن، به مفهوم امامت در رویکرد کلامی دست یابیم.

## پیشینه موضوع

بر اساس تعالیم قرآن پیشینه بحث امامت به آغاز آفرینش انسان می‌رسد، مقام امامت و سلطنت درباره بسیاری از انبیاء و رسولان پیشین نیز مطرح بوده است و خداوند در قرآن به روشنی از جعل مقام امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام و برخی ذریه‌ی او خبر می‌دهد.

در میان مسلمانان - به ویژه شیعیان - مسأله امامت الهی و خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صدر اسلام مطرح بوده و شاید بتوان امامت را به عنوان اولین بحث کلامی در اسلام به شمار آورد.

در دوره‌های پس از آن نیز علمای بزرگی همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی رحمته الله علیه و عالمان دیگر به تدوین و نگارش آثار و کتابهای ارزشمندی در این زمینه پرداخته‌اند. فلاسفه مسلمان نیز در لابلای آثار خود بحث امامت را مطرح کرده‌اند.

در رجال نجاشی به کتاب‌های زیادی با عنوان الامامه اشاره شده و مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، تعداد زیادی از کتاب‌های نگارش یافته در بحث امامت را نام برده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۸۴/۱-۸۵ و ۳۲۰/۲-۳۴۲)

عالمان شیعه در عصر حاضر نیز به این بحث اعتنای شایسته‌ای داشته‌اند و تألیفات ارزشمندی در این زمینه انجام شده که از جمله می‌توان به کتاب‌های عباقت الانوار، دلائل الصدق، المراجعات، الغدیر، جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام و... اشاره کرد.

با وجود این به نظر می‌رسد درباره مفهوم شناسی امامت و تحلیل و تبیین معنای آن، به ویژه از منظر کلامی، اثر مستقلی نگارش نیافته و به طور مستقل و مشروح به این بحث پرداخته نشده است. این تحقیق با نظر به تعریف متکلمان شیعه از امامت و تحلیل ادله قاعده لطف به مفهوم شناسی امامت از منظر کلامی پرداخته است.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

امامت یکی از آموزه‌های اساسی اسلام به شمار می‌رود. در قرآن کریم آیات فراوانی به مسأله امامت اختصاص یافته و روایات وارد شده در این زمینه خارج از حد شمارش است. بر اساس تعالیم قرآن، خداوند از هنگامی که آدم علیه السلام را آفرید، او را خلیفه خود قرار داد و

سایر آفریدگان را به سجده و خضوع در برابر او خواند و از همان ابتدای آفرینش اهمیت تسلیم در برابر خلیفه‌ی الهی و پیوند آن با توحید را آشکار ساخت.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیز از همان آغاز تبلیغ رسالت خویش، مسأله امامت و خلافت پس از خود را مطرح کرد و امامان اهل بیت علیهم السلام نیز با تبیین مقام امامت، همواره جایگاه رفیع بحث امامت را متذکر شده‌اند.

این مسأله همواره در تمام قرون و اعصار با حساسیت ویژه‌ای در میان مسلمانان - به ویژه شیعیان - پی‌گیری شده و متأسفانه خونهای فراوانی بر سر این بحث ریخته شده، به طوری که شهرستانی مدعی است: «در تاریخ اسلام برای هیچ مسأله‌ای به اندازه‌ی امامت شمشیر کشیده نشده و خون ریخته نشده است» (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/۲۴)

علامه حلی بحث امامت را از مهمترین مطالب در احکام دین و اشرف مسائل مسلمین معرفی کرده است. (حلی، ۱۴۱۶: ۲۷)

بر اساس تعالیم نورانی اهل بیت علیهم السلام امامت الهی مقام و منزلتی بسیار بلند است که از سوی خداوند متعال به برخی از انبیاء و بندگان برگزیده‌ی خدا عطا می‌شود. لذا از نظر شیعه امامت پیوندی ناگسستنی با توحید دارد. و جعل امامت از سوی خداوند در حقیقت طریقی برای اعمال ولایت الهی است و پذیرش ولایت الهی و تسلیم در برابر امام منصوب از سوی خداوند عین توحید و انکار آن نپذیرفتن توحید و ولایت خداوند است. در نتیجه شناخت مقام امامت الهی اهمیت بسیاری دارد و داشتن درک صحیحی از این مقام وابسته به آگاهی از مفهوم درست آن است. بدین روی تحلیل و تبیین مفهوم امامت، به ویژه از منظر کلامی، اهمیّت بسزایی دارد و به حل مسائل فراوان دیگری کمک می‌کند و بسیاری از اختلافات را مرتفع می‌سازد.

### تعریف متکلمان شیعه از امامت

در تعریف امامت آنچه در آثار متکلمان شیعه برجسته شده، تأکید بر ریاست امام بر امور دین و دنیا است. مرحوم علامه حلی در کتاب **الباب الحادی عشر** امامت را اینگونه تعریف می‌کند: امامت ریاست عام در امور دین و دنیا برای شخصی از اشخاص، به نیابت از پیامبر است.

فاضل مقداد در شرح عبارت علامه قید «انسانی» را به شخص اضافه می‌کند و می‌نویسد: «امامت ریاست عام در امور دین و دنیا برای شخص انسانی است» آن‌گاه می‌فرماید: برخی از فضلا قید «بحق الاصاله» را در تعریف امامت اضافه کرده و در تعریف آن گفته‌اند: «امامت ریاست عام در امور دین و دنیا برای شخص انسانی است به حق اصالت و با این قید نائب امام - که ولایت عام از سوی امام به وی تفویض شده است - را از تعریف خارج ساخته‌اند؛ چرا که ریاست نائب امام هم [ممکن است] عام باشد؛ اما اصالت ندارد. با این همه، این تعریف بر نبوت نیز منطبق است. پس باید قید «به نیابت از پیامبر» یا «بواسطه بشر» را به آن افزود. (پیشین)

این تعاریف با تعاریفی که متکلمان عامه از امامت ارائه داده‌اند، یکسان است. به عنوان مثال تفتازانی امامت را به معنای ریاست عام در امر دین و دنیا «خِلافةَ عن النبی» می‌داند و به نقل از فخر رازی قید «شخص واحد من الاشخاص» را اضافه می‌کند. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲۷۲/۲) و قاضی ایجی تعریفی همچون فاضل مقداد رحمته الله علیه ارائه می‌دهد. (ایجی، ۱۴۱۷: ۵۷۴/۳)

آیت الله سید علی حسینی میلانی با توجه به این تعاریف می‌نویسد:

از تعاریف ارائه شده برای امامت نکاتی استفاده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یکم: امامت «خِلافة الرسول» و در نتیجه امامت از توابع و شؤون نبوت رسول الله است. دوم: خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه وظایف پیامبر را بر عهده دارد؛ پس آنچه که برای پیامبر معتبر است، همگی - جز نبوت - برای خلیفه ایشان هم معتبر می‌باشد.

سوم: ریاست در امور دین و دنیا به ابعاد وجودی امام اشاره دارد... از این رو باید... [در] تمام امور مربوط به دین و دنیا به امام مراجعه شود... (حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲۸۹/۱-۲۹۰)

باید توجه داشت که تعریف امام به «خِلافة الرسول» تعریف بر اساس مصداق است و در واقع ممکن است نسبتی میان امامت و خلافت رسول وجود نداشته باشد؛ به عنوان نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام امام بود اما خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود. همچنین به نظر می‌رسد امامت با نبوت و رسالت تفاوت ماهوی دارد (رک: غلامی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۵)؛ بنابراین نمی‌توان با استناد به اینکه مصداق خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام یکی است چنین نتیجه‌گیری کرد که امامت

از توابع و شؤون نبوت رسول الله ﷺ است؛ چرا که رسول الله ﷺ علاوه بر نبوت و رسالت دارای مقام امامت نیز بود و جانشین او مسلماً نبی و رسول نیست بلکه صرفاً جانشین ایشان در مقام امامت است.

حاصل آن که آنچه در تعریف متکلمان بیشتر مورد تأکید قرار گرفته جنبه‌ی ریاست عام امام در امور دین و دنیا است. چنان که پیشتر اشاره شد تأکید بر این جنبه صرفاً به جهت متأثر شدن فضای مباحث کلامی شیعه از ادبیات طرف مقابل و پیشبرد بحث بر پایه‌ی مشترکات حداقلی است. مرحوم عبدالرزاق لاهیجی پس از تعریف امامت به «ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر» به اشتراک متکلمان شیعه و سنی در این تعریف توجه داده و آن را از عجائب امور وصف کرده است. (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۶۱-۴۶۲) اشکال این تعریف آن است که اگر چه رئیس می‌تواند امر و نهی کند اما معنای امامت، یعنی مقام امر و نهی و افتراض طاعت - که در روایات شیعه بسیار بر آن تأکید شده - علاوه بر جنبه‌ی ریاست بیانگر شأن هدایتی و تربیتی امام مفترض الطاعه نیز است. به عبارت دیگر امام کسی است که خداوند امر هدایت و تربیت و رساندن خلق به کمال و سعادت را به او سپرده است نه کسی که صرفاً بر مردم ریاست کند.

به علاوه در ریاست عام - که سنیان مطرح می‌کنند - به شأن الهی امام توجه نمی‌شود و از نظر آنان چنین ریاستی با بیعت یک نفر یا در یک شورای شش نفره نیز برای شخص محقق می‌شود. (نک: عسکری، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۱) اما مفهوم افتراض طاعت به شأن الهی امام نظر دارد و چون بر اساس این دیدگاه امام از ناحیه خداوند نصب می‌شود اطاعت از او بر بندگان خدا واجب می‌شود و خدا نیز به جهت هدایت و تربیت بندگان به وسیله‌ی امام این مقام را به او اعطا می‌کند.

باید دانست که عالمان و متکلمان شیعه به این معنا نیز کاملاً توجه داشته‌اند و هر گاه از ساحت مناظره خارج شده‌اند؛ اعتقاد خود را درباره حقیقت امامت به گونه‌ای متفاوت بیان کرده‌اند به عنوان مثال مرحوم شفتی با استفاده از آیات و روایات فراوان به طور مبسوط به بررسی معنای امام پرداخته است. ایشان با توجه به مجموع آیات و روایاتی که در کتاب خود گردآوری کرده امامت الهی را به مولویت، سلطنت، حق امر و نهی و مقام فرض الطاعه از

سوی خدای تعالی معنا کرده است. (موسوی شفتی، بی تا: ۲۲-۳)

همچنین از نظر علماء و متکلمان بزرگ شیعه ولایت، امامت، خلافت، ملک و سلطنت دارای مفهوم واحدی است و همه این واژه‌ها از مقام الهی افتراض طاعت حکایت دارند. به اعتقاد شیخ مفید امامت همان مقام فرض الطاعه است. (مفید، ۱۳۷۲: ۴۹-۵۰) شریف مرتضی نیز ولایت را همان افتراض طاعت و مقام امامت الهی می‌داند. (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۳) مرحوم کراچکی معنای «ولایت» را با مفهوم امامت یکسان دانسته آن را مقام فرض الطاعه و حق امر و نهی بر مسلمین معرفی می‌کند. (کراچکی، بی تا: ۱۱۹).

### جستجوی مفهوم امامت از نظر متکلمان با تحلیل ادله قاعده لطف

چنان که پیشتر اشاره شد، متکلمان شیعه با استناد به قاعده‌ی لطف معتقدند نصب امام از ناحیه خدا عقلاً واجب است. از نظر ایشان، در مفهوم امامت، هدایتگری نیز وجود دارد و هدایت الهی از طریق نصب امام واجب الطاعه از ناحیه خداوند در نظام آفرینش سریان و جریان می‌یابد. متکلمان شیعه بر اساس همین مفهوم از امامت نصب امام را برای رسیدن بشر به هدایت لازم می‌دانند. در اینجا برای روشن شدن این مطلب به تبیین قاعده لطف و تحلیل ادله این قاعده می‌پردازیم.

### معنای لطف در لغت

لطف در لغت به معنای کار دقیق، رحمت، شفقت و رفق است. راغب در مفردات می‌نویسد: حرکت آرام و سبک یا پرداختن به کارهای دقیق را با واژه‌های لطافت و لطف تعبیر می‌کنند، و چیزی را که با حواس ظاهر قابل درک نیست، با کلمه لطافت بیان می‌شود. از این رو، اگر خدای تعالی با واژه لطف وصف شود درست است؛ چرا که صحت این توصیف یا به جهت علم او به دقائق امور است، یا به جهت مرحمت و لطف او به بندگان و یا هدایت آن‌ها. خدای متعال می‌فرماید «خدا نسبت به بندگانش لطیف است». (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۷۴۰)

مراد از لطف در قاعده مورد بحث نیز همین است.

### معنای لطف در اصطلاح متکلمان شیعه

لطف در اصطلاح متکلمان شیعه «لطف» چیزی است که مکلف با آن به اطاعت نزدیک و از

معصیت دور می‌شود؛ شیخ مفید<sup>رحمه‌الله</sup> ضمن ارایه همین معنا از لطف یادآوری می‌کند که لطف در تمکن از اطاعت و اجتناب از معصیت سودی به حال مکلف ندارد و کار او به اجبار نمی‌انجامد. (مفید، بی تا: ۳۵)

سید مرتضی<sup>رحمه‌الله</sup> نیز معتقد است که لطف چیزی است که با وجود آن، مکلف اطاعت را اختیار می‌کند و یا با وجود آن، به انتخاب طاعت نزدیک‌تر می‌شود و اگر لطف نباشد، مکلف به انتخاب طاعت نزدیک نمی‌شود با این که در هر دو حال (با وجود لطف و بدون لطف) مختار است. (سید مرتضی، بی تا: ۲ / ۲۸۰)

بنابر این هم سید مرتضی و هم شیخ مفید<sup>رحمه‌الله</sup> در این نکته هم نظرند که لطف الهی برای هموار ساختن راه بندگی با اختیار بندگان منافات ندارد. اما سید مرتضی می‌گوید، با وجود لطف، مکلف اطاعت را اختیار می‌کند و این نکته‌ای است که در کلام مرحوم مفید وجود نداشت. ایشان در جای دیگر منظور خود را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند و لطف را دو قسم می‌داند. و در کتاب الذخیره فی علم الکلام نیز می‌نویسد:

لطف چیزی است که انسان را به سوی اطاعت خداوند متعال دعوت می‌کند. قسمی از آن طوری است که وقتی حاصل شود، مکلف غیر از طاعت خدا، چیزی را اختیار نمی‌کند، و قسم دیگر وقتی حاصل شود، مکلف به اطاعت خدا نزدیک می‌شود و به هر دو داعی گفته می‌شود. (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۸۶)

سید مرتضی<sup>رحمه‌الله</sup> تأکید می‌کند که شرط لطف نیز آن است که به سرحد جبر نرسد و چنان چه انسان به طاعت برسد، از لطف به توفیق تعبیر می‌شود؛ و اگر به جایی برسد که هرگز از مکلف قبیحی سر نزنند، به آن عصمت می‌گویند. (پیشین)

و قریب به این مضمون را مرحوم شیخ طوسی آورده است. ایشان نیز لطف را دو قسم می‌داند: یک قسم آن به توفیق می‌انجامد و قسم دیگر نه. در الاقتصاد می‌خوانیم:

لطف در عرف متکلمان عبارت است از چیزی که [انسان را] به انجام واجب فرا می‌خواند و یا او را از قبیح دور می‌سازد. لطف بر دو قسم است: یکی آن است که فعل واجب انجام نمی‌شود مگر با آن که این قسم توفیق نامیده می‌شود.

قسم دیگر چیزی که به واسطه آن فرد به انجام واجب و یا ترک قبیح نزدیک‌تر می‌شود.



البته ممکن است که با وجود آن واجب واقع نشود و یا قبیح ترک نگردد که این قسم همان لطف است نه چیز دیگر... و لطف نیز غیر از تمکین است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۷)

در کتاب تمهید الأصول نیز می‌نویسد:

لطف عبارت است از آن چه که به انجام واجب فرا می‌خواند و از قبیح دور می‌سازد. (طوسی، ۱۳۶۲: ۲۰۸)

علامه حلی معتقد است که لطف، حالتی در مکلف ایجاد می‌کند که او را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌سازد. و در عین حال اختیار انسان را از او سلب نمی‌کند.<sup>۱</sup> (حلی، ۱۴۱۶: ۳۸۷)

ایشان در شرح تجرید نیز بر عدم سلب اختیار با وجود لطف تأکید می‌کند.<sup>۲</sup> (حلی، ۱۳۷۳: ۳۵۰) مرحوم فاضل مقداد در النافع یوم الحشر این مطلب را با تفصیل بیشتری آورده است.<sup>۳</sup> (سیوری، ۱۴۱۷: ۷۵)

جهت روشن شدن مفهوم «قاعده لطف» در اصطلاح متکلمان، توجه به نکات زیر ضروری است:

نکته یکم: بر اساس تعریف متکلمان، لطف به معنای «دعوت به واجب» یا «داعی برای واجب» است. از طرفی دعوت در لغت به معنای «خواستن» و «ایجاد انگیزه» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۷۰) و برخی از عالمان از آن با عنوان «نصب الأدلة» تعبیر می‌کنند. (ابن براج، ۱۴۱۱: ۲۴۷) «دعوت» و «داعی» انسان را به انجام عملی تحریک می‌کنند. به عنوان مثال دعوت یک شخص به میهمانی، محرک وی برای شرکت در آن است. نشانی دقیق، نصب پرچم و

---

۱. ایشان می‌فرماید: معنای لطف بیش از این نیست که مکلف با وجود آن به طاعت نزدیک‌تر و از معصیت دورتر می‌شود، طاعت و معصیتی که اراده مکلف به انجام هر یک از آن‌ها تعلق می‌گیرد.

۲. از نظر ایشان لطف چیزی است که مکلف با آن به انجام طاعت نزدیک‌تر و از انجام معصیت دور می‌شود و لطف نقشی در اطاعت ندارد و اختیار انسان را از او سلب نمی‌کند.

۳. به اعتقاد ایشان لطف چیزی است که بنده را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌سازد و برای او بهره‌ای بر تمکین فاعل بر انجام فعل نباشد و به حدی نباشد که بنده را بر انجام عمل مجبور کند، زیرا غرض مکلف بر عمل اختیاری است. پس اگر کسی فعلی را از دیگری بخواهد و بداند که او این فعل را انجام نخواهد داد، مگر این که خود [مرید] فعلی را [به عنوان فراهم ساختن زمینه] انجام دهد، بدون این که مکلف به مشقت [و سختی خارج از طاقت] بیفتد انجام ندادن این کار، نقض غرض خواهد بود و نقض غرض عقلاً قبیح است.

روشن کردن چراغ شرایط را برای شرکت میهمان آماده می‌کند و بر انگیزه وی می‌افزاید. هر چند این امور بر دعوت کننده واجب نیست، اما او از سر لطف به میهمان خود به این امور اقدام می‌کند.

نکته دوم: برخی از متکلمان، لطف را به هیأتی که برای انسان پدید می‌آید تعریف می‌کنند. (حلی، ۱۴۱۶: ۳۸۷) بر این اساس لطف کششی به سوی اطاعت اوامر و ترک معصیت مولا ایجاد می‌کند.

نکته سوم: از نظر تمامی متکلمان، لطف چیزی است که بنده را به اطاعت نزدیک‌تر و از معصیت دورتر می‌کند، بنابراین روشن است که لطف فرع بر تکلیف است. به عبارت دیگر خدای تعالی بندگان را خلق فرموده، آنان را مکلف ساخته و به ایشان اختیار داده است تا به اختیار خویش طریق عبودیت را در پیش گیرند و به رشد و تعالی برسند. بنابراین تکلیف بندگان به احکام شرعی جهت رسیدن به کمال و نیز ارسال رسل و نصب امام برای هدایت خلق به سوی این هدف، هر یک لطفی جداگانه از سوی خداوند متعال است.

نکته چهارم: لطف فقط مسیر را برای نیل به کمال هموار می‌سازد، اما انسان را به طاعت و ترک معصیت مجبور نمی‌کند. بنابراین لطف فقط در کسانی مؤثر است که روحیه عبودیت دارند؛ اما در مورد افرادی که قلوب آن‌ها «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره / ۷۴). باشد تأثیری نخواهد داشت و ایشان به سوء اختیار خود به لطف پاسخ مناسب نمی‌دهند.

متکلمان شیعه با توجه به تعریف لطف، ضرورت نصب امام جهت هدایت خلق و اتمام حجت را «قاعده لطف» نامیده‌اند.

### تحلیل ادله قاعده لطف

برای قاعده لطف ادله‌ای بیان شده و متکلمان این قاعده را اساس استدلال برای ضرورت عقلی امامت می‌دانند. حدود وسطای ادله قاعده لطف ما را به تلقی متکلمان شیعه از معنای امامت می‌رساند. در اینجا به طرح مهمترین ادله ایشان می‌پردازیم و مفهوم امامت را در حدود وسطای این ادله جستجو می‌کنیم.

### منع لطف نقض غرض است

تقریر این دلیل بدین شرح است که بر اساس حکم عقل، نقض غرض خلاف حکمت است. از آن جا که خدای تعالی بندگان را به انجام اختیاری اموری تکلیف کرده و از این کار سود آنان را خواسته است، از این رو باید مقدمات و اسباب رسیدن به این هدف را فراهم سازد، چرا که خودداری از آن نقض غرض است. مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می‌فرماید:

واللطف واجب لیحصل الغرض به؛ (حلی، ۱۳۷۳: ۳۵۰)

لطف واجب است؛ زیرا غرض به واسطه آن حاصل می‌شود.

شیخ ابوالصلاح حلبی نیز می‌نویسد:

[قاعده لطف] به جهت اتفاق ما و آنان بر وجوب لطف، از باب حکمت خداوند سبحان [صحیح است]. این لطف اختصاص به شیء معینی ندارد و امتناع از این ندارد که [مثلاً] وجود درختی در بیابان یا صخره در کوه، برای برخی از مکلفین لطف باشد. (حلبی، بی تا: ۶۵)

از نظر ایشان، تکلیف بنده بدون اعطای توان امتثال، تکلیف به چیزی است که فرد توان انجام آن را ندارد... و این موضوع روشن می‌شود، آن‌گاه که شخصی برای احسان به قومی سفره‌ای باز کند و خواستار حضور ایشان باشد و بداند و یا احتمال دهد که اگر کسی را برای دعوت ایشان نفرستد، به این میهمانی نخواهند آمد و اگر او با وجود این که حضور آنها را اراده کرده بود، دعوت کننده‌ای به سوی ایشان نفرستد، مستحق سرزنش است؛ چنان که وقتی در را ببندد مستحق سرزنش می‌شود. پس اگر خدای سبحان با تکلیف بندگان سود آنان را اراده کرده باشد و بداند که بندگان این نفع را انتخاب نخواهند کرد. بر او واجب است که آن چه را اختصاص به این هدف دارد انجام دهد و برای مکلف تبیین کند. زیرا که قییح بودن منع از لطف ثابت است، همان‌طور که جلوگیری از ابراز قدرت قییح است. (پیشین)

بنابر این متکلمان معتقدند که هدف خلقت، رسیدن انسان به منفعت در پرتو انجام تکالیف الهی است و این هدف تنها با وجود امام محقق می‌شود؛ بر این اساس می‌توان گفت مفهوم امامت از نظر این دسته از متکلمان مقامی است که خداوند برای رساندن بندگان به منفعت آن را جعل می‌کند و چون نفع بندگان در بندگی خداوند است، امام کسی است که

از سوی خدا نصب می‌شود تا بندگان را تربیت کند و به مسیر عبودیت رهنمون گردد. امامان با دارا شدن حق امر و نهی این وظیفه را عهده دار می‌شوند و سود بندگان با امتثال دستورات ایشان حاصل می‌گردد.

### منع لطف، مصداق بخل و یا عجز

روشن است که خداوند مخلوقات خود را دوست دارد و رستگاری آنان محبوب خداوند است. پس چنان چه رستگاری بندگان بر مقدمه یا مقدماتی متوقف باشد و فراهم ساختن این مقدمات مقدور باشد و خداوند از فراهم کردن آن‌ها خودداری کند، این امتناع مصداق عجز یا بخل خواهد بود، در حالی که خداوند متعال از هر دو صفت منزّه است. پس فراهم ساختن مقدمات رستگاری بندگان بر خداوند سبحانه واجب است.

مرحوم شیخ مفید<sup>۱</sup> در این باره می‌فرماید:

إِنَّ مَا أَوْجِبَهُ أَصْحَابُ اللَّطْفِ مِنَ اللَّطْفِ، إِنَّمَا وَجِبَ مِنْ جِهَةِ الْجُودِ وَالْكَرَمِ؛ (۱۴۱۴: ۵۹)  
آن چه که قائلان به [قاعدۀ] لطف، لطف واجب می‌شمارند، و وجوب آن از جهت جود و کرم است.

بدون تردید رستگاری بندگان در گرو بندگی خداوند است و چون خداوند برنامه رستگاری مردم را به وسیله حجت و امام منصوب از ناحیه خود به بندگان اعلام می‌کند، وجود امام برای رستگاری بندگان ضروری است و بر خداوند لازم است که با نصب امام زمینه رستگاری بندگان را فراهم سازد. بر اساس این استدلال نیز مفهوم امامت در تفکر متکلمان شیعه همان است که پیش از این بیان شد؛ یعنی مقامی که با دارا شدن حق امر و نهی عهده‌دار تربیت و هدایت بندگان خدا به سوی رستگاری است و بندگان خدا با فرمانبرداری از امام به رستگاری می‌رسند.

### منع لطف، اغراء به جهل

اگر مولا به کسی قدرت بدهد و امکاناتی برای او فراهم سازد و بداند که شخص از نحوه به کارگیری آن‌ها در مسیر صحیح آگاه نیست و ممکن است قدرت و امکانات را در مسیر ناصحیح به کار گیرد، در این صورت بر مولا لازم است که عبد خویش را آگاه کند، در

غیر این صورت اغراء به جهل خواهد بود و آن به حکم عقل قبیح است. مرحوم قاضی ابن برّاج می گوید:

لطف بر خدا واجب است، زیرا او خلق را آفریده و در آن‌ها شهوت قرار داده است. پس چنان چه لطف نکند، اغراء به جهل لازم می آید و اغراء به جهل بر خداوند قبیح است و خداوند قبیح را انجام نمی دهد [پس لطف واجب است]. (ابن برّاج، ۱۴۱: ۲۴۷)

وی در مورد راه‌های حصول لطف می نویسد:

لطف یعنی قراردادن دلایل، کامل کردن عقل، فرستادن رسولان در عصر خودشان و باقی گزاردن امام پس از انقطاع رسولان است تا این که ریسمان رساننده به غرض الاهی قطع نگردد. (پیشین)

بر اساس این استدلال نیز وجود امام برای شناخت راه بندگی و قرار گرفتن در مسیر هدایت ضروری است؛ پس این استدلال نیز بر پایه مفهوم مورد نظر از امامت، یعنی مقام افتراض طاعت و هدایت و راهنمایی بندگان برای بهره‌گیری صحیح از امکانات خدادادی، پی‌ریزی شده است. مجموع این استدلالها و ارتباط آنها با مفهوم امامت را می‌توان به نحو دیگری در کلام مرحوم عبدالرزاق لاهیجی یافت.

ایشان در سرمایه ایمان می‌نویسد: «بدانکه امامت ریاستی است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین بر سیل خلیفگی از پیغمبر... و جمهور فرقه امامیه بر آنند که واجب است نصب امام بر خدای تعالی عقلاً. و تقریر دلیل بر مذهب امامیه آن است که گوئیم: هیچ شک نیست که در زمانی که پیغمبری موجود نباشد و امکان وجود پیغمبری نیز نباشد به سبب ختم نبوت، و امت مکلف باشند به تکلیفات شرعیه... هر آینه وجود امام به معنی مذکور لطف است مر مکلفین را». (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۴: ۱۰۸-۱۰۷).

مرحوم لاهیجی در گوهر مراد وجود عالمان کامل را برای نیل به این هدف کافی نمی‌داند و معتقد است که چون تکلیف و شرایع از جانب خداست پس عالمی که در امور مربوط به دین و شریعت کفایت می‌کند تنها کسی است که منصوص و مأذون از جانب خدا باشد. ایشان می‌فرماید: «و حاجت ناس به وجود رئیس عالم مرشد هادی آمر ناهی که از او فرا گیرند و به او رجوع نمایند معلوم [است]... پس مراد از امامت نیست مگر ریاست عامه

مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر». (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۶۱-۴۶۲).

### نتیجه گیری

در این مختصر به این نتیجه رسیدیم که هر چند متکلمان شیعه در تعریف امامت به جهت رعایت موازین مناظره با قبول تعریف ارائه شده از سوی سنیان بر پایه مشترکات حداقلی بحث خود را پیش برده اند اما همواره کوشیده اند تا حد ممکن تعاریف و اصطلاحات آنان را اصلاح کنند. همچنین با تحلیل ادله قاعده لطف معلوم شد که در رویکرد کلامی به مفهوم امامت با تأکید بر شأن هدایتگری و وظیفه امام نسبت به تربیت بندگان، تلقی متکلمان شیعه از مفهوم امامت همان مقام افتراض طاعت است.

### فهرست منابع

۱. ابن براج، عبد العزيز، ۱۴۱۱، **جواهر الفقه**، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ایچی، عبد الرحمان بن احمد، ۱۴۱۷، **المواقف**، تحقیق عبدالرحمان عمیره، بیروت، دارالجلیل.
۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، ۱۴۰۳، **الذریعة الی تصانیف الشیعة**، بیروت، دارالاضواء.
۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۱، **شرح المقاصد فی علم الکلام**، پاکستان، دار المعارف النعمانیة.
۵. حسینی میلانی، سید علی، ۱۳۹۰، **جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام**، قم، الحقایق.
۶. حلبی، ابی الصلاح، بی تا، **الکافی فی الفقه**، تحقیق رضا الاستادی، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۷۳، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تحقیق سید ابراهیم موسوی زنجانی، قم، انتشارات شکوری.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۶، **مناهج الیقین فی اصول الدین**، تحقیق محمد رضا انصاری، قم، ناشر: محقق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۷۹، **مناهج الکرامه**، تحقیق عبدالرحیم مبارک، مشهد، انتشارات تاسوعا،
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴، **المفردات فی غریب القرآن**، دفتر نشر کتاب.
۱۱. سید مرتضی، ۱۴۱۰، **الشافی فی الامامة**، تحقیق عبدالزهراء خطیب، طهران، مؤسسه الصادق.
۱۲. سیدمرتضی، ۱۴۱۱، **الذخیره فی علم الکلام**، تحقیق موسسه نشر الاسلامی، قم، موسسه نشر الاسلامی لجماعة المدرسین.
۱۳. سیدمرتضی، ۱۴۰۵، **رسائل المرتضی**، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۴. سیوری، فاضل مقداد، ۱۴۱۷، **النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر**، بیروت، دارالاضواء.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر، ۱۴۰۴، **الملل و النحل**، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت دارالمعرفة.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، اصفهان: مکتبة جامع جهل ستون.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، **تمهید الاصول فی علم الکلام**، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۰، **معالم المدرستین**، بیروت: موسسه النعمان للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۹. غلامی، اصغر، ۱۳۸۶، «**مفهوم امامت در پرتو آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام**»، فصلنامه سفینه، ش ۱۷.
۲۰. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، **گوهر مراد**، تحقیق زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۴، **سرمایه ایمان**، تصحیح صادق لاریجانی عاملی، انتشارات الزهراء.

۲۲. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، (بی تا)، **التعجب**، تصحیح و تخریج فارس حسون کریم.
۲۳. محمدی، محمد تقی، (۱۳۶۸ش)، **ترجمه و شرح باب حادی عشر**، نشر مرتضی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۷۲ش)، **المسائل العکبریه**، قم، المؤتمر العالمی لألفية للشيخ المفید.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (بی تا)، **النکت الاعتقادیة**، تحقیق رضا مختاری، بیروت، دار المفید.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، **اوائیل المقالات**، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت، دارالمفید.
۲۷. موسوی شفتی، اسدالله، (بی تا)، **الامام**، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه السید حجة الاسلام الشفتی.